

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

نویسنده: رابرت دریفوس
برگردان از: داکتر فرهاد زرگر
۲۹ اپریل ۲۰۱۶

گروگان نزد خمینی

۸



فصل چهارم

«آیت‌الله نادان ساواک»

ماه اگست ۱۹۵۳، رولر کاستر حکومت نخست‌وزیری محمد مصدق به انتهایش نزدیک می‌شود. تقریباً پس از چندین سال به عنوان رهبر انقلاب موفق مردمی، اوضاع دوباره شروع به عقب‌گرد می‌کند و سازمان سیا امریکا، آماده است تا شاه را به ایران برگرداند و به تخت سلطنت بنشاند. چند سال پیش، مصدق با پشتیبانی کمونیست‌های ایران و به خصوص، با طرفداری که به وسیله چندین رهبر مذهبی شیعه داشت، به قدرت رسید. حال، در ۱۹۵۳، آخوندها مصدق را رها کرده‌اند. رهبر غیر رسمی آنها آیت‌الله کاشانی، ملایی که بیشتر به گانگستر آل کاپون شباهت دارد تا یک رهبر مذهبی. رهبری گروه‌های حمله‌کننده خیابانی و فناتیک مذهبی را به عهده گرفته اکنون «سیا» آماده است که از آنها استفاده کند.

در تهران نیروهای اطلاعاتی کرومیت روزولت بین گروه‌های مخفی در شهر پول پخش می‌کنند تا به پشتیبانی از شاه تظاهرات به راه اندازند. چندین هزار تظاهرکننده سعی دارند که شعارهایی را که می‌خواهند در خیابان‌ها سردهند، به خاطر بسیاری. این تظاهرات فقط پوششی است برای برنامه‌های از قبل تنظیم شده. در ظرف چندین ساعت جریانات علیه نخست‌وزیر (مصدق) به حرکت در می‌آیند.

بر اساس دلایل «سیا» حداقل برای حفظ ظاهر سیاسی بهتر است که تعدادی شعاردهنده وفادار به شاه به خیابان‌ها بیایند و به نفع شاه سرو صدا راه بیندازند، تا در اخبار و نشریات جهانی منعکس شود. اما انقلاب واقعی علیه مصدق،

تصمیمی است که قبلاً به وسیله رهبران امریکا، بریتانیا، و سرویس جاسوسی اسرائیل و نیز رؤسای شرکت‌های نفتی جهان گرفته شده. خرده پول نقد آنهاست که صرف هوجی‌گران تظاهرکننده و آیت‌الله کاشانی می‌شود، که ارتش را به خیابان‌ها بیاورد. در میان حدوداً ۵۰۰۰ تظاهرکننده‌ای که فریاد می‌زنند «زننده باد شاه» یک ملای ناشناسی به نام روح-الله خمینی است.

از عجایب تاریخ این که، شخصی که مسئول پائین آوردن شاه از قدرت در سال ۱۹۷۹ است، همان ملای مأمور خریده شده طرفدار شاهنشاهی ۲۵ سال پیش بود. داستان کامل زندگی خمینی احتمالاً برای مدت‌ها آشکار نمی‌شود، اما تاکنون آنقدر درباره این ملا که قرون وسطی را به ایران برگردانده معلوم شده، تا بتوانیم درباره او قضاوت کنیم که او چه نوع موجودی است.

در ابتداء باید گفته شود که نام واقعی او خمینی نیست، او نام «روح‌الله خمینی» را در سال‌های ۱۹۳۰ برای خود انتخاب کرد. زیرا پدر بزرگ او در کشمیر هندوستان به دنیا آمد و خانواده او اصالتاً از مسلمانان هند بودند. یکی از برادران خمینی اسم «هندی» را به خاطر تجارتی که در هند می‌کرد، برای خود برگزید. بعضی از گزارشات حاکی از این است که خمینی خودش حتی در هند به دنیا آمده نه در ایران بعداً در سنین جوانی به ایران مهاجرت کرده است.

حدود شصت سال پیش، در اوایل ۱۹۲۰، در ضمن تغییر قدرت در ایران، هنگامی که پدر شاه، رضا خان، در گیرودار گرفتن قدرت بود، خمینی جوان اولین اثر جنگ سیاسی خود را دریافت کرد. در آن زمان، رضا پهلوی جوان با رهبر انقلاب جمهوری خواهان ترکیه، مشهور به آتاترک مشورت کرد. آتاترک او را تشویق کرد که راه او را دنبال کند و حکومت جمهوری با رأی مردم در ایران اعلام کند، به پهلوی گفت که ماهیت حکومت پادشاهی برای مدرنیزه کردن ملت بسیار غیرقابل انعطاف و حکومت محدود و بسته‌ای است.

در اصل، رضاخان، ایده او را پذیرفت، تا این که قیام قهرآمیز معممین ایرانی او را مجبور کرد که به نفع سیستم پادشاهی تصمیم بگیرد و خود را رضا شاه اعلام کرد. خمینی، در سنین جوانی بود و طبق گزارشی به تلافی این که گفته می‌شد رضا شاه در مرگ پدر خمینی تأثیر داشته، به تظاهرات ملاها علیه رضاخان پیوست. ده‌ها سال بعد، دوباره همان خمینی و برادرش قبل از این که به گروه آیت‌الله کاشانی بپیوندند دشمن سیستم پادشاهی شدند. اما سالها بعد در سال ۱۹۵۳ دوباره با پیروی آیت‌الله کاشانی از محمدرضا شاه برای بازگشت به سلطنت پشتیبانی کردند.

تنها سازمان «سیا» نبود که از برکناری دکتر مصدق در ۱۹۵۳ پشتیبانی می‌کرد. آیت‌الله کاشانی نیز، به رهبر اخوان-المسلمین در ایران (فدائیان اسلام) آخوند نواب صفوی نزدیک بود. در سال‌های ۱۹۵۰، نواب صفوی در آن زمان اعلام کرد که گروه او ۲۰۰ تا ۳۰۰ نفر عضو دارد. فدائیان اسلام از اوایل سال‌های ۱۹۴۰ در ایران فعالیت داشته‌اند، آنها وقتی که سازمان اخوان‌المسلمین در مصر بشدت به وسیله سرویس اطلاعاتی بریتانیا تحت کنترل شدید بود، ارتباط خود را در ایران گسترش دادند. شعبه اخوان‌المسلمین (فدائیان اسلام) به خاطر اعدام‌هایی که در ایران انجام داده بود، به خصوص حداقل اعدام دو نخست وزیر شهرت زیادی داشت. نفوذ سازمان اطلاعاتی مخفی انگلیس بر روی ملاها در ایران حتی از سال‌ها پیش امری مخفی نبود. بسیاری از معممین منتقد با نمایندگان قدرت‌های خارجی و بیشتر از همه با کشور بریتانیا همکاری برقرار می‌کردند. خواهر شاه اشرف پهلوی در کتاب «چهره‌ها در آئینه» نوشت: «و در حقیقت، جوکی در میان مردم است که می‌گویند اگر ریش ملاها را بالا بزنیم، کلمه ساخت انگلیس را در زیر آن خواهی دید.» اشرف پهلوی می‌گوید: «و بعد از جنگ جهانی دوم، دولت بریتانیا ملاها را که عوامل ارتجاع مذهبی بغایت راست شناخته شده بودند، و سال‌ها بود در جامعه غیرفعال بودند، تشویق به فعالیت دوباره کرد. به خصوص این که دولت بریتانیا ملاها را نیروی مؤثری علیه کمونیست‌ها ارزیابی کرده بود.»

کاشانی و مذهبی‌های خیلی راست بنیادگرا، قدرت خود را از جنایات طرح‌ریزی شده به وسیلهٔ لات‌های محل در ایران می‌گرفتند، این گروه مافیائی به چاقوکش‌ها مشهور بودند. این افراد به مردم مخالف با چاقو حمله می‌کردند.

مافیای ایران، در بازارها، مراکز خرید، به خصوص در میدان‌های میوه و تره‌بار مستقر بودند. این مراکز قدرتمند و همچنین، فاحشه‌خانه‌ها، قمارخانه‌ها و به خصوص مراکز لوکس مواد مخدر و اعیانی مافیائی شبیه گادفادرهای نیویورک و شیکاگو را کنترل می‌کردند. در ۱۹۵۳ آیت‌الله کاشانی به آسانی به دستیارانش دستور داد تا یک گروه دستمزدی شورشگر در خدمت سازمان «سیا» آماده کنند. (در ۱۹۷۸، یک مقام رسمی سیا گفت که مافیا در ایران تقریباً تمام تولید غذا و پخش آن را کنترل می‌کند.)

بعد از کودتای ۱۹۵۳، با برگشت شاه به قدرت، یک افسر نظامی به نام تیمور بختیار، شهرت زیادی یافت و به پُست جنرالی رسید و بعد به پُست حکومت نظامی تهران، و رئیس اطلاعات ارتش ارتقاء مقام یافت. بختیار مشاور مورد اعتماد شاه شد. در ۱۹۵۷، وقتی‌که سازمان امنیت و اطلاعات (ساواک) تأسیس شد، بختیار اولین رئیس آن شد. سرویس جدید اطلاعات و امنیت ایران از آغاز کار از پشتیبانی بی‌حد سازمان اطلاعات موساد، در اسرائیل و مخصوصاً از متخصصین شکنجه‌گر اسرائیلی برخوردار بود. ساواک همچنین ارتش وسیعی از ملاها و آیت‌الله‌ها را در لیست حقوق‌بگیر خود قرار داد، آنهایی که در ارتباط با چاقوکش‌ها بودند در اولویت قرار داشتند. حقوق ملاها از ساواک، از حداقل ۱۰۰۰ دالر ماهیانه تا ۱۰۰۰ دالر در ماه بود. یکی از افرادی که در لیست حقوق‌بگیران ساواک بود خمینی با حقوق ۳۰۰ دالر در ماه بود.

در آن زمان خمینی هنوز یکی از مدرسین درجه پائین حوزهٔ علمیه قم در ایران بود. در گزارش نیویورک تایمز و نشریات دیگر سعی شده که نقش خمینی را در قم به عنوان یک شاگرد مهم حقوق دینی و مبلغ فلسفهٔ افلاطون جا بزنند. در آنجاست که خمینی خود را یک ملای نویسندهٔ بنیادگرا وانمود کرده، و فرقهٔ دنبالرو خود را به وجود آورد.

به خاطر ارتباط اسرائیل با ساواک، در این زمان، بی‌شک موساد عمیقاً در میان آخوندهای بنیادگرا نفوذ داشته است، و هیچ جای تعجب نیست که دریابیم که جاسوس‌های اطلاعاتی اسرائیل از سال ۱۹۵۷ با خمینی در ارتباط بوده‌اند. در آن سال یازده نفر از جاسوس‌های موساد و شین بت (Shin Beth) به ایران آمدند که ساواک را نظم بدهند. تا سال ۱۹۷۶، بیش از ۵۰۰ پرسنل اطلاعاتی اسرائیلی در تهران مستقر بودند، که تقریباً در تمام شعبات ساواک مشغول به کار بودند. نفوذ موساد بیشتر در دفتر اطلاعاتی خیلی محرمانهٔ ساواک بود. این دفتر به عنوان یک واحد مستقل در ساواک کار می‌کرد. رئیس این دفتر جنرال حسین فردوست بود. ساواک به وسیلهٔ دفتر جاسوسی مخصوص در کلیهٔ سازماندهی ملاها نفوذ داشته و آنها را کنترل می‌کرد. یک منبع مطلع گفت که «دو دسته ملا، فقط در سال‌های ۱۹۵۰ در ایران وجود داشت، آنهایی که در زندان بودند و آنهایی که بیرون از زندان بودند و طرفدار ساواک بودند.» خمینی بیرون از زندان بود.

تیمور بختیار سادیسمی داشت، که به وحشی‌ترین نوع شکنجه دادن و زندان کردن شهرت داشت. ولی از طرفی مأمور انگلیس و دولت کندی در امریکا بود. بعد از ورود جان‌اف‌کندی به کاخ سفید در ۱۹۶۱، واشنگتن بزودی فشار زیادی را به شاه وارد می‌آورد، زیرا شاه علاقه نشان داد که می‌خواهد با شرکت‌های نفتی دیگر به غیر از کنسرسیوم مشهور به ۷ خواهران، و به خصوص با شرکت نفت دولت ایتالیا ENI همکاری کند، بدین جهت رژیم شاه توسط کندی تهدید شد. در جنوری ۱۹۶۱ همزمان با ورود کندی به کاخ سفید، تظاهرات و اعتصابات در ایران با کمک کمونیست‌ها و ملاها در سراسر ایران رشد کرد. اوایل ۱۹۶۱ کندی، اوریل هریمن، استاندار سابق نیویورک را به عنوان نمایندهٔ برجسته برای خواسته‌های امریکا به پیش شاه فرستاد. بختیار مخفیانه در پشت پرده تظاهرات کننده‌های ضد شاه را از بودجهٔ ساواک

تغذیه می‌کرد. شاه دریافت که بختیار خیانت می‌کند، بنابراین او از ریاست ساواک کنار گذاشته شد و به همراه تعدادی دیگر از سران عالیرتبه نظامی اخراج شدند.

اما چند ماه بعد، زیر فشار، اعتصاب معلمان کشور که به خشونت انجامید، شاه به فشار کندی و هریم تن داد و علی‌امینی را به عنوان نخست‌وزیر جدید منصوب کرد. شایعه بود که تیمور بختیار مخفیانه تظاهرات معلمان را نیز تحریک می‌کرده است. ترتیب دهنده اعتصاب معلمان محمد درخشش، فرصت طلبی که به عنوان جاسوس به استخدام دولت انگلیس در آمده بود و در کابینه دولت امینی وزیر آموزش و پرورش شد، هیجده سال بعد، درخشش به امریکا مسافرت کرد که با کمک و همکاری ریچارد کاتم با شورای امنیت ملی ملاقات کند. ریچارد کاتم پروفیسور دانشگاه پیترسبرگ و جاسوس سابق سیا است. شاه خودش در یک مصاحبه با نیوزویک، چند سال پیش اقرار کرد که، جان کندی او را مجبور کرده که امینی را به نخست‌وزیری برگزیند. وقتی که از شاه درباره چنین گزارشی پرسیده شد، شاه اقرار کرد: «این تاریخ گذشته است، اما درست است.»

در سال ۱۹۶۲ شاه برای ملاقات رو در رو با کندی به واشنگتن مسافرت کرد. در اوایل همان سال، شاه همینطور با بختیار به خاطر شواهد فعالیت‌های قیام بختیار علیه شاه با او برخورد کرده بود و بختیار، فوراً از ایران در تبعید به سوئیس فرار کرد. حالا شاه با ملاقاتش با کندی، قراردادهای زیادی را پیشنهاد کرد و به شرطی که کندی به شاه اجازه دهد که دولت امینی را ساقط کند، شاه با سیاست‌های درخواست شده از واشنگتن موافقت خواهد کرد. اما بعد از بازگشت به ایران، شاه امینی را کنار گذاشت و بعد قراردادهای او با واشنگتن نادیده گرفت. کندی عصبانی شد. در اواخر ۱۹۶۲ رئیس‌جمهور امریکا جنرال بختیار را به امریکا فراخواند.

بختیار به ظاهر، به کشور امریکا برای مداوای پزشکی آمد، او از سوئیس به امریکا پرواز کرد و مستقیماً به کاخ سفید رفت، و در آنجا با جان کندی ملاقات کرد. موضوع ملاقات: نقشه علیه شاه به وسیله روح‌الله خمینی بود. در ضمن سال قبل آیت‌الله پیر (خمینی) به طور گسترده‌ای با ساواک زیر نظر بختیار کار می‌کرده، خمینی برای خودش بین ایرانی‌ها به عنوان یک ایدئولوگ بنیادگرای ناسازشکار شهرتی کسب کرده بود و بیش از پیش قهرمان فرقه خود شناخته شد. و همین خمینی بود که بعداً رهبری مبارزه علیه «انقلاب سفید» شاه را در سال ۱۹۶۳ به عهده گرفت.

انقلاب سفید، پروژه‌ای بود که شاه برای تضعیف قدرت مخالفان ارتجاعی که سال‌هاست وسیله دست بریتانیا بودند، پیاده کرد.

«جاسوس‌های انگلیس در تهران که قیام ضد شاه را در سال ۱۹۶۳ رهبری کردند چه کسانی بودند؟» یک ایستگاه رادیویی ضد خمینی به نام صدای آزاد ایران در ۵ جون ۱۹۸۰ پخش کرد که: «جاسوس‌های انگلیس در ایران معمولاً به چهار دسته تقسیم می‌شوند. اولین گروه سیاستمداران حقوق‌بگیر و ژورنالیست‌ها (خبرنگاران) هستند. که خیانت‌های متعدّد آنها در زمان مبارزه برای ملی کردن صنعت نفت آشکار شد، بالاخره قدرت آنها بشدت تضعیف شد و دیگر قدرت مبارزه را نداشتند. گروه دوم فرماسیونرها، خائنانی که همیشه ابزار سیاست‌های انگلیس بوده و منافع انگلیس را در ایران حفظ می‌کنند.

گروه سوم که سیاست‌های بریتانیا را در ایران پیاده می‌کنند، خوانین، فئودال‌ها، و زمین داران بزرگ که چهره کثیف آنها در خیانت علیه کشور آشکار و خدمات آنها به امپراتوری انگلیس، در طول تاریخ ایران بارها به ثبوت رسیده است.

بالاخره، گروه چهارم، بعضی از ملاها و آیت‌الله‌ها هستند که برای مدت زیادی جزء حقوق‌بگیران انگلیس بوده‌اند.» همکاری بین فرماسیونرها، مالکین قدیمی، و معممین به رهبری خمینی بود که حرکت ضد انقلاب سفید شاه را در ۱۹۶۳ ترتیب داد. البته خمینی فقط وسیله و ابزار حرکت بود.

در مورد خمینی «صدای آزاد ایران» گزارشی داد که «از همان روزهایی که او یک طلبه مذهبی بود، تحت اسم شهریه ماهیانه از سازمان اوقاف (اداره املاک موقوفه) ایران، از انگلیس سهمیه دریافت می‌کرد و مرتباً در ارتباط دائم با مسؤول خود بود.

در سال ۱۹۶۲ آیت‌الله خمینی اولین اعلامیه مهم خود را صادر کرد، در آن به برنامه دولت برای طرح قانون دادن حق رأی به زنان حمله کرد و آن را مخالف حقوق زنان در اسلام دانست! سپس در سال ۱۹۶۳، ده سال پس از آن که خمینی در خیابان‌های تهران برای برگرداندن شاه به قدرت راهپیمائی کرده بود، در حالی که انقلاب سفید شاه در حال اجراء بود، خمینی اولین رویارویی جدی خود را علیه شاه برگزار کرد.

انقلاب سفید، علیه سیستم قدیمی خانواده بود، برای این که املاک فئودال‌ها را یا به کشاورزان واگذار می‌کرد و یا تبدیل به شرکت‌های تعاونی دولتی می‌کرد. این عمل ضربه‌ای به روابط فئودالی-مذهبی بود. در جنوری ۱۹۶۳، خمینی چهار اعلامیه شدید علیه شاه انتشار داد، مبنی بر این که او قوانین اسلام را با ملی کردن زمینها زیر پا می‌گذارد، خمینی اعلام کرد که در اسلام حق مالکیت خصوصی محترم است. اگر چه مشخصاً خمینی با پشتیبانی فئودال‌ها و دولت بریتانیا کار می‌کرد، اما فرقه مسلمان مقلد او به خیابان‌ها آمدند. دستگیری‌های پراکنده مقلدین خمینی به وسیله پولیس و ساواک – که احتمالاً به تحریک خمینی و بختیار آمده بودند، آتش تظاهرات را روشن‌تر کرد. در ضمن تعطیلات مذهبی آن سال، (ماه محرم)، حرکت خمینی به یک قیام تمام عیار درآمد. عکس خمینی در بازار و مساجد پخش شد. خمینی در اوایل جون ۱۹۶۳، برای اولین بار به وسیله پولیس دستگیر شد، اما دو ماه بعد از آن با تعهد کتبی آزاد شد. او دوبار دیگر در اکتوبر ۱۹۶۳ و در ماه می ۱۹۶۴ دستگیر شد. در اکتوبر ۱۹۶۴ بالاخره به وسیله شاه به خارج از ایران تبعید شد.

در ضمن جنرال بختیار، به آرامی از مرکز خود در سویس به عراق نقل مکان کرد و مخفیانه از بغداد علیه شاه فعالیت می‌کرد. نفوذ انگلیس در عراق به خصوص در آنوقت، زیاد بود، و جنرال بختیار با سفارت انگلیس در تهران برای برپا کردن قیام‌های ضد شاه همکاری می‌کرد و حرکات خمینی را علیه شاه نیز پشتیبانی می‌کرد. بیش از ۵۰۰۰ نفر در دوسال تظاهرات خشونت بار کشته شدند.

شاه در رابطه با مخالفان خود روشن ساخت که «ما کارمان با انگل‌های اجتماعی و سیاسی تمام است، به نظر من ارتجاع سیاه حتی بدتر از سرخ مخرب (کمونیست‌ها) است.»

شاه با اشاره به ارتباط شورش کنندگان به انگلیس، اعلام کرد که: «عوامل و جاسوس‌های نفوذ خارجی در ایران، سیاستمداران، فئودال‌ها ... و بعضی رهبران دینی خود ساخته‌اند، که از زمان برقراری مشروطه سلطنتی، تاکنون همیشه آماده به خدمت یک قدرت خارجی بوده‌اند.» خمینی وقتی تبعید شد، اول به ازمیر ترکیه، محل پایگاه نظامی ناتو رفت، از آنجا پس از مدتی به بغداد عراق رفت، که در آنجا با کسانی که در اطراف جنرال بختیار بودند تماس برقرار کرد.

در آنجا، خمینی، بختیار و سازمان اطلاعاتی انگلیس، برای به هم ریختن اوضاع در ایران همکاری می‌کردند. در ضمن بقیه سال‌های ۱۹۶۰، بختیار در چندین توطئه در ایران دست داشت، از آنجمله قتل حسنعلی منصور، نخست‌وزیر و کوشش برای قتل شاه بود.

بختیار که بین ژنیو، پاریس، رم، بیروت، و بغداد در رفت و آمد بود، ارتباطاتی در سرتاسر کشورهای مدیترانه‌ای به وجود آورد. یکی از نزدیکترین همکارانش، فرانسواز پورتو دلامراندیر، عضو سازمان ارتش مخفی افراتی بود، که چندین بار سعی بر قتل رئیس جمهور فرانسه جنرال دوگل را داشت، تیمور بختیار همچنین با قاچاقچیان مواد مخدر و فروش اسلحه قاچاق ارتباط داشت تا از این طریق بودجه بیشتری در اختیار خود داشته باشد.

در اگست ۱۹۷۰، می‌گویند که در تپه‌های نزدیک مرز ایران در حادثه‌ای ضمن شکار کشته شد. جای شک نیست که او به دستور شاه به قتل رسید. بعداً در همان سال، دولت ایران اعلام کرد که به وسیله همکاران جنرال بختیار، توطئه براندازی دولت بوده است و صدها پرسنل نظامی در ایران دستگیر شدند.

اما خمینی، حالا یک ملای تنها در عراق بود، که همیار اصلی و رئیس او مرده بود. خمینی در اوایل فیبروری ۱۹۷۹ به ایران برگشت. شروع خاتمه یک سال مبارزه انگلیس برای ایجاد ایرانی ناآرام بود. خمینی در دوران تبعید حتی برای یک لحظه از کنترل سرویس اطلاعاتی انگلیس به دور نبود. در سال ۱۹۶۸ وقتی که حزب سوسیالیست بعث به قدرت رسید، خمینی به وسیله مقامات دولت جدید عراق، زیر نظر دقیق قرار گرفت، زیرا دولت عراق با داشتن جامعه بزرگ شیعه در عراق نمی‌خواست که اغتشاش در عراق ایجاد شود. در اواسط سال‌های ۱۹۷۰، معلوم شد که خمینی از شورشیان قبایل کرد در شمال عراق پشتیبانی می‌کند. اما به علت این که رهبر مذهبی و آیت‌الله بود، برای دولت عراق مشکل بود که او را دستگیر کند.

امروز خمینی کاراکتری خارج تصور از رمان‌های کیپلینگ است. (کیپلینگ، نویسنده و رمان نویس و شاعر مشهور انگلیسی که بین سال‌های ۱۸۶۵-۱۹۳۶ زندگی می‌کرد). برطبق گفته‌های کسانی که خمینی را می‌شناسند، گفته می‌شود که حتی بعضی اوقات روزانه تا ۲۲ ساعت می‌خوابد، فقط برای چند ساعتی کوتاه برای ورود به جهان واقعی بیدار می‌شود، او به ندرت منطقی است. احمد خمینی، پسرش به مجله فیگارو در مصاحبه‌ای گفت که پدرش معمولاً «در جهان دیگری است» و او «دیگر به این که در اطراف او چه می‌گذرد، توجهی ندارد».

خمینی بیشتر شبیه داستان ساختگی ویزارد از (Wizard of Oz) است. یک عروسک باد شده که از پشت پرده کنترل می‌شود. بیشتر اوقات، بیانیه‌ها و فتواهایش، برای او به وسیله نزدیکترین مشاورین او نوشته می‌شود و به نام او خوانده و منتشر می‌شوند. اما سیاست امروز ایران وابستگی کامل به قدرت و سمبل خمینی به عنوان «امام» دارد و گروه‌های مختلف سیاست‌مدار ایران برای هر نوع تصمیم مهم باید موافقت و نظر او را جلب کنند. بعد از این که گروهی از مشاورین او وقت زیادی صرف می‌کنند که با کلمات خوب این پیرمرد ناآگاه را در موقعیتی قرار دهند که آماده پذیرش یک موضوع مهم مملکتی باشد و پس از ترک او گروه دیگری آماده هستند که او را تشویق کنند که موضوعی کاملاً مخالف موضوع قبلی را قبول کند. با سوء استفاده از این پیرمرد، گروه‌های مختلف در ایران برای کسب قدرت تا سر حد مرگ و زندگی علیه مخالفان خود پیش می‌روند، البته جر و بحث مستدل، با خمینی به نتیجه‌ای نخواهد رسید. فقط جر و بحثی بیشتر مفید خواهد بود که بر اساس متهم کردن مخالفان به رفتار ضد اسلامی و یا محارب با خدا باشد.

با این حال، تصمیمات سیاسی در ایران از زمان انقلاب تا کنون همیشه دستخوش تغییر فوری بوده است. رئیس جمهور بنی‌صدر چندین بار پشتیبانی امام را برای اجراء یا کوشش برای اجرای بعضی از قوانین به دست آورد، فقط یکی دو روز بعد دریافت که امام دیدگاهش تغییر یافته و از گروه‌های بنیادگرای دو آتشه‌ای که در اطراف آیت‌الله خلخالی هستند، طرفداری می‌کند و آن درخواست بنی صدر را رد کرده است.

دلیل دیگری که بسیاری معتقدند که خلخالی در حقیقت، رئیس خمینی است، این است که چون خلخالی رئیس گروه ترسناک فدائیان اسلام است و بنابراین براساس نظم سازمانی، زیر نظر خلخالی است.

آیت‌الله خلخالی یک فرد عجیبی در ایران است. او هیچ جایگاه رسمی در دولت ندارد، اما او قدرت زیاد بیش از حدی دارد. اولین ماه بعد از انقلاب، همین خلخالی بود که غیر رسمی به عنوان قاضی عمل کرد و قاتل هزاران نفر از زندانیان سیاسی بود. این سادیسم او و علاقه شدید او برای خون ریختن، او را به سوی «قاضی خون آشام» شهرت داد.

او یک روانی تأیید شده است، که چندین سال را برای کشتن و شکنجه دادن حیوانات کوچک مانند گربه‌ها و پرندگان در بیمارستان‌های روانی گذرانده است.

در این اواخر، خلخالی به‌سمت رئیس برنامه مبارزه علیه مواد مخدر در ایران منصوب شده است. یک جوک نزدیک به واقعیت این است که اعضای فدائیان اسلام احتمالاً خود از بزرگترین قاچاقچیان مواد مخدر در ایران هستند. از این سمت او این اجازه را به دست آورد که صدها نفر دیگر را با بستن اتهام قاچاقچی مواد مخدر به آنها، محکوم به اعدام کند. ولی در حقیقت آنها فقط مخالفان سیاسی علیه رژیم خمینی بودند.

به دنبال حمله نیروهای امریکا در ۲۴ اپریل ۱۹۸۰، خلخالی برای نشان دادن اجساد پرسنل امریکائی که در حمله کشته شده بودند، شهرت زیادی یافت، حالا، می‌گویند که خلخالی در عمق زندان قصر، خارج از تهران زندگی می‌کند. زندان قصر جایی است که اکثر محاکمات مخفی و اعدام‌های وحشیانه و تیرباران «دشمنان رژیم خمینی» در آنجا انجام می‌شود.

مثل یک موش فاضلاب‌ها، از میان سلول‌های زیرزمینی زندان به این طرف و آن طرف می‌رود و با خوشحالی دیوانه‌وار دست‌های خود را برای این یا آن دستور به هم می‌زند.

یک دفعه در ضمن بازدید با گروهی از خبرنگاران از زندان، خلخالی با دهان پر از بستنی که از یک لیتری که با خود حمل می‌کرد، مشغول خطابه به گزارشگران بود، در آخر بازدید، وقتی چند نفر از خبرنگاران به او انتقاد کردند، عصبانی شد و در همان وقت و همانجا آنها را تهدید به اعدام کرد. گزارشگران با عجله آنجا را ترک کردند.

برای بسیاری مشکل است که درک کنند، چگونه یک ملت به خودش اجازه می‌دهد که بگذارد، چنین آدم‌های دیوانه‌ای بر آنها حکومت کنند. خمینی و خلخالی واقعاً دیوانه‌اند. اما شرایط حکمرانی آنها باید درک شود.

میلیون‌ها ایرانی، به خصوص طبقه متوسط جامعه و قشر روشنفکر به جای این که به فاجعه‌های رژیم مهر تأیید بزنند از کشور فراری شده‌اند، بر طبق تخمین دولت امریکا، حدود ۶ میلیون از مردم ایران از ۱۹۷۸ تاکنون احتمالاً ایران را ترک کرده‌اند. آنهایی که باقی ماندند زیر فشار تفنگ سپاه پاسداران و کمیته‌ها یا کمیته‌های انقلابی زندگی می‌کنند.

در ابتدا، به علت این که بسیاری از ایرانیان از شاه و حکومت دیکتاتوری یک نفره صدمه دیده بودند، خیلی بدون آینده نگری فکر می‌کردند که با پشتیبانی از جنبش خمینی، آنها از شر سیستم پادشاهی راحت می‌شوند، و بعداً با خمینی تصفیه حساب می‌کنند. اما اصلاً این طور نبود. با گذشت زمان، بیشتر پشتیبانان خمینی از دور او متفرق شده، فقط فرقه دنباله‌رو و اخوان‌المسلمین از او حمایت می‌کردند. آن همان بخش از جمعیت ایران است که حکومت خمینی به شدت به آن بخش وابسته است. این گروه دیوانه کاملاً با این پشتیبانان به خوبی همخوانی دارند.

در هر کشور در حال رشد (توسعه)، یک حکمران اگر به میزان کمی توجه به رفاه مردم کشورش داشته باشد- مشکلات اساسی مانند بدبختی و عقب ماندگی و زندگی سخت ساکنان دهات را برطرف می‌کند. زندگی مردم عادی در وضعیت زندگی روز به روز، و بدون امید به آینده، در بسیاری کشورهای در حال توسعه حک شده، و فکر رعیت‌بی‌سواد و بی اطلاع از دنیای خارج، در سطحی بیش‌تر از امرار معاش نیست، این چنین جمعیتی، بیش از حد، احتیاج به برنامه‌های آموزشی و بالا بردن سطح فکر دارد، که آنها را قادر سازد که با تکنولوژی مدرن خود را تطابق دهند. بدون چنین برنامه‌هایی و بدون این که شروع به پیشرفت کند، برای خود چیزی بالاتر از جهنم وحشتناکی که در کمدی دانته معرفی شده نخواهد ساخت. زندگی ساده و بی تکلف جامعه روستائی، جمعیت روستائی را در معرض هرگونه سوءاستفاده و یا رشومخواری، و شورش و قیام عمومی قرار خواهد داد. بنابراین در مورد خمینی؛ پشتیبانان اصلی او کارگران

متخصص ایران و یا طبقه مرفه متوسط نبودند، بلکه میلیون‌ها روستائی کم‌سواد و یا بی‌سوادی بودند که از دهات کنده شده و در شهرهای ایران و به خصوص در گودها و مخروبه‌های جنوب تهران بسختی زندگی می‌کردند.

در خاورمیانه، برای پنجاه قرن، در زمان‌هایی که فرقه‌گرایی‌های دنیای قدیم بر زندگی سیاسی برتری یافته بود، این جمعیت عقب‌نگه داشته شده، تا سر حد وابستگی به کلیساها تقلیل یافت. گردانندگان فرقه‌ها که به جادوگر و یا ساحر مشهور بودند، همیشه از گول زدن‌های روانی و خرافات استفاده کرده و تار صوفیانه خودباورانه‌ای به دور مقلدین خود می‌بافتند، فنون آنها شامل استفاده از ترس‌های جنس روانی، فانتزی‌ها و کاربرد مواد مخدر بود. در مورد خمینی باید گفت که؛ اگر کسی بتواند واقعاً فکر ملاهایی مانند خمینی یا خلخال را بخواند، احتمالاً آنوقت می‌تواند به خوبی ماهیت کاملاً خبیث این موجودات را درک کند.

اخیراً کتابی به انگلیسی برگردان شده است که در آن بیانیه‌های خمینی از چند تا از کارهایش جمع‌آوری شده است. قوانین اخلاقی کتاب خیلی تعجب‌آور و حتی خنده‌آور می‌آید، اما شخص باید آنها را از دیدگاه برجسته‌شنوندگان و خوانندگان این کتاب در نظر بگیرد. برای آن دسته از مردم بیچاره‌ای که سیاست، تجارت و یا حتی مسایل ساده دیگر از قبیل تماشای برنامه‌های تلویزیونی، برایشان اهمیتی ندارد، کلمات خمینی قانون محض است. توجه این بی‌گناهان از عقب ماندگی عمیق غیرقابل فهمشان از اوضاعی است که ریشه در خرافات دارد.

خمینی می‌گوید: «یازده چیز است که نجس‌اند؛ ادرار، مدفوع، منی مرد، استخوان، خون، سگ، خوک، زنان و مردان غیرمسلمان، شراب، آجود، و عرق شتری که مدفوع خورده.» او افزود: «شراب و تمام مشروبات الکلی نجس هستند، ولی تریاک و حبش نجس نیستند.» او همچنین می‌گوید: «مصرف مدفوع حیوانات یا ترشحات بینی آنها حرام است. اما اگر در داخل غذاهای دیگر به میزان کمی مخلوط شوند که دیده نشوند، مصرفشان حرام نخواهد بود. مصرف گوشت اسب، قاطر، یا الاغ اکراه دارد، اما اگر حیوان وقتی زنده بوده به وسیله یک مرد به او تجاوز شده، مصرف آن حتماً حرام است. در این صورت، حیوان را باید به خارج شهر برده و فروخته شود. و نیز می‌گوید: «اگر کسی با گاو یا شتر عمل جماع انجام دهد، ادرار و مدفوع آنها نجس می‌شود. و حتی شیر آنها دیگر نباید مصرف شود. حیوان باید فوراً کشته شده و قیمت آن به وسیله کسی که با آن عمل وطی انجام داده، به صاحبش پرداخت شود.»

بسیاری منابع گزارش داده‌اند که خمینی خودش همجنس باز است، البته این کار، در میان ملاها غیرعادی نیست، و حتی در میان ملاها رسم است. در مدت سال‌های تبعیدش، خمینی، مخصوصاً در پاریس، گفته می‌شود که شریک همجنس بازش صادق قطب‌زاده وزیر امور خارجه ایران بود. قطب‌زاده براساس گزارش‌هایی مانند خلخال به سادیسم شهرت داشت و واقعیت این که قطب‌زاده، برای مدتهای زیادی مجرد بود. موضوع جوک‌های زیادی در بین ایرانیان بوده است. با این تفاسیر خمینی، دستورالعمل‌هایی به تفصیل برای مقلدین همجنس بازش داده است که نمونه‌ای از آن در زیر می‌آید؛ «در دوران قاعدگی زن، برای مرد ترجیح دارد که از نزدیکی با زن جلوگیری کند، حتی اگر تماماً با زن سکس نداشته باشد -یعنی فقط تا حد حلقه ختنه مرد باشد- و حتی اگر منی اش هم بیرون نیاید. مواکداً به او سفارش می‌شود که با زن خود در وقت قاعدگی هم‌خوابگی نداشته باشد. مزخرفاتی دیگر در نوشته‌های خمینی آمده است مثل: «نماز آیات، نامی است که به نمازی داده شده، برای وقتی که کسی شاهد دیدن حوادث ناگوار طبیعی ترس‌آور باشد. این نماز در ۴ واقعه بشرح زیر واجب است: خورشید گرفتگی کامل یا ناقص، ماه گرفتگی کامل یا ناقص، زمین لرزه و وزش بادهای سیاه یا سفید. اگر چند تا از این حوادث، برای مثال، خورشید یا ماه گرفتگی به همراه زمین لرزه با هم رخ دهد، دو نماز لازم است. در صورت زمین لرزه یا رعد و برق، فرد باید فوراً نماز آیات را بخواند. نخواندن آن گناهی است نابخشودنی تا زمانی که این نماز گزارده شود، مهم نیست چقدر دیر شده باشد، حتی تا آخرین روز مرگ انسان باید آن را به جای

آورد.» قوانین و دستورات بی حد و اندازه دیگری به وسیله آیت‌الله در مورد این که چه وقت و چگونه باید نماز خواند، چگونه غذا خورد، یا مایعات نوشید و چگونه به دستشویی رفت و مانند اینها، داده شده است.

از جمله دستورات دیگر این که «وقتی کسی مدفوع یا ادرار می‌کند باید به طریقی باشد که نه صورت او و نه پشتش به سوی مکه باشد.» او می‌گوید، «در وقت نماز، اگر شخص نمازگزار به علت گازی که از او در موقع نمازگزاردن خارج شود و افراد نمازگزار را به خنده درآورد و او خجالت بکشد و رنگش سرخ شود، آن شخص باید نمازش را دوباره انجام دهد. کف زدن و یا پریدن در هوا در ضمن نماز، نماز را باطل می‌کند.» و نظایر اینها.

برداشت دیوانه‌وار خمینی از اسلام او را موضوع خنده‌آوری در میان مسلمانان، هم سنی‌ها و هم شیعه‌ها کرده است. بسیاری از مسؤولان عالیرتبه در جهان اسلام، مخصوصاً در بین علمای اسلام، او را به خاطر گفتار و نوشته‌های خلاف دین محکوم کرده‌اند، از آنجمله بدترین و کفرآمیزترین چیزها در میان مطالب دیگر این که یک مسلمان ممکن است که ادعا کند که از پیامبر، محمد قدرتمندتر است. بسیاری از شیعیان نسبت به عنوان «امام» که خمینی برای خودش به کار گرفته، انتقاد شدید دارند، برای این که به باور آنها این عنوان فقط به افراد بسیار خاص و معتقد به مذهب شیعه اطلاق می‌شود و تعداد زیادی حتی بحث بر این دارند که خمینی شرعاً و قانوناً نمی‌تواند آیت‌الله نامیده شود.

حال معلوم نیست تا چه زمانی جهان گرفتار این مرض خطرناک یعنی آیت‌الله دیوانه خواهد بود؟ البته، او خیلی پیر است، و چندین سکنه قلبی داشته است. بسیاری ایرانیان انتظار دارند که او بزودی بمیرد، و تعدادی مراکز سیاسی قدرت در جهان نیز نه لزوماً با مرگ طبیعی، در آرزوی مرگ فوری او هستند. چیزی که روشن است، وقتی خمینی بمیرد، هیچ کس نیست که بتواند جانشین او شود. او برای پیروانش که از او تبعیت می‌کنند نمونه‌ای بی‌نظیر در ایران است. وقتی بمیرد یک خلاء قدرت مشخصی بر جای می‌گذارد.

نتیجه‌ای که احتمالاً امکانش هست وقوع جنگ ناگهانی در مناطق مختلف در ایران است، که در آن دو نیروی قدرتمند در ایران، کمونیست‌ها، که مخصوصاً در شمال ایران قوی هستند از یک طرف و محافظه کاران مخالف خمینی، من جمله ارتشی‌ها و بعضی از قبایل و ملیت‌ها، مانند کردها از طرف دیگر. به غیر از این گروه‌ها بسیاری از رهبران مذهبی میانه‌رو را که در حال حاضر گروگان دیوانگی خمینی هستند، مانند آیت‌الله شریعتمداری نیز می‌توان به آنها افزود.

برای میلیون‌ها ایرانی، هر اتفاقی که پیش آید، خبر مرگ خمینی شادی افزا خواهد بود.

ادامه دارد